بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین

به امید باری‌تعالی در این مقاله شبهه‌ای قدیمی که منحرفین از راه اسلام، هر کدام به نحوی به اسلام وارد می‌کنند را ذکر و نقد و بررسی می‌کنیم و آن را پاسخ می‌دهیم؛ شبهه‌ای تحت این عنوان که آیا پیامبر علناً به فحش‌دادن دستور داده‌است؟ آیا توهین‌کردن، بکار بردن الفاظ رکیک و فحش‌دادن با اخلاق والای پیامبر سازگار است؟ اگر اینطور نیست، پس چرا گفته: «هر کس به شیوه‌ی جاهلیت عزاداری نمود، صراحتاً و بدون کنایه به او بگویید: چیز پدرت در دهنت» ؟!! چرا ابوبکر در صلح حدیبیه به عروة بن مسعود (از مشرکین) گفت: «شرم‌گاهِ لات را بِچوش» ؟!!

فرقه‌هایی که اسلام را قبول ندرند (همچون مسیحی‌ها و ملحدان) می‌خواهند با تمسک جستن به این روایات اسلام را زیر سؤال ببرند و می‌گویند: بفرمایید تحویل بگیرید! این بود پیامبرتان که در قرآنتان با اخلاق عظیم از وی یاد شده؟ مگر نمی‌گویید پیامبرتان فحاش نبوده؟ چطور چنین حرف‌هایی را از پیامبرتان می‌پذیرید؟! مدرک از این عیان‌تر؟!

شیعیان و همفکرانشان نیز می‌گویند: این روایات جعلی را اهل سنت به پیامبر –علیه الصلاة والسلام– نسبت داده‌اند و لذا اهل سنت با چنین روایات بی‌اساسی به وی توهین می‌کنند.

حتی عده‌ای از اهل‌سنت هم که این روایت تا کنون به گوششان نخورده، به احتمال زیاد تعجب می‌کنند که چطور چنین روایاتی با اخلاق پیامبر جور در می‌آید؟ وبراستی چه توجیهی در مورد این روایات وجود دارد؟! آیا اصلاً چنین روایتی صحت دارد؟

اجازه بدهید ابتدا متن و ترجمه‌ی درستِ حدیث را بیان کنم :

٨٨١٣ – أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّيْمِيُّ الْقَاضِي، كَانَ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ، عَنْ عَوْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُتَيٍّ، عَنْ أُبَيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَزَّى بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهَنِّ أَبِيهِ وَلَا تُكَنُّوا»[1]

یعنی: «از أُبَی –رضی الله عنه– روایت شده که پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– فرمود: هر کس به شیوه‌ی جاهلیت تعزّی نمود، چیزِ پدرش را در دهنش بگذارید و –در بکار بردن این جمله صریح باشید– و کنایه بکار نبرید.»

[1] السنن الكبرى؛ جلد٨/صفحة١٣٦/حديث رقم٨٨١٣؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)؛ حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي؛ أشرف عليه: شعيب الأرناؤوط؛ قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي؛ الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ – ٢٠٠١ م

این حدیث – با الفاظ مختلف– در کتاب‌های دیگری نیز بزگو شده‌است؛ نگا:

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ جلد٣٥/صفحة١٥٩/حديث رقم ٢١٢٣٦ و ٢١٢٣٧ وجل٣٥/صفحة١٤٢/حديث رقم ٢١٢١٨ المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)؛ المحقق: شعيب الأرنؤوط – عادل مرشد، وآخرون؛ إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي؛ الناشر: مؤسسة الرسالة؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ – ٢٠٠١ م

و صحيح الأدب المفرد للإمام البخاري؛ صفحة٣٦٨/حديث رقم ٩٦٣؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)؛ حقق أحاديثه وعلق عليه: محمد ناصر الدين الألباني؛ الناشر: دار الصديق للنشر والتوزيع؛ الطبعة: الرابعة، ١٤١٨ هـ – ١٩٩٧ م

و الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ جلد٧/صفحة٤٥٥/حديث رقم٣٧١٨٢؛ المؤلف: أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ)؛ المحقق: كمال يوسف الحوت؛ الناشر: مكتبة الرشد – الرياض؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ – با این لفظ : «مَنِ اتَّصَلَ بِالْقَبَائِلِ فَأَعْضُوهُ بِهَنِ أَبِيهِ، وَلَا تُكَنُّوا» یعنی: «هرکس خود را به قبیله‌ها متصل کند، چیز پدرش را در دهانش بگذارید و کنایه بکار نبرید.» و ... .

محدثین و علمای اسلامی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.[۲]

برای فهم بهترِ حدیث لازم است چند کلمه از حدیث به دقت واکاوی شود تا بفهمیم معنای دقیقِ روایت چیست:

«**هن**» : کنایه از هر نوع اسم جنس است[۳] که اسمش آورده نمی‌شود[۴]، استفاده از «هن» بعنوان کنایه بخاطر زشت بودنِ اسمِ مورد نظر است[۵] و (هن) به معنای «چیز» است[۶]؛ همچنین گفته شده این کلمه کنایه از عورت (شرمگاه) است[۷].

پس تا اینجا به خوبی می فهمیم که حتی رسول الله –صلی الله علیه وسلم– از بکار بردن کلمه‌ی رکیک در این روایت اجتناب فرموده‌اند و بلکه حتی با وجود اینکه فرموده‌اند در بکار بردن این جمله صریح باشید و کنایه بکار نبرید، اما خودشان از کلمه‌ی «چیز»، کنایه از عورت (شرمگاه) استفاده نموده‌اند که این نشأت گرفته از اخلاق و حیای والای ایشان است؛ در نتیجه نمی‌توان گفت پیامبر فحاشی کرده و یا کلمه‌ی رکیک و زشتی بر زبان آورده است.

«**تعزّی**» **:** ریشه‌ی این کلمه از « عزا (عزو) » است و چند معنی دارد که عبارتند از : خود را متکبرانه به کس یا چیز یا قوم یا نژاد یا آبا و اجداد نسبت دادن –مثلاً بگوید: ای عربها ! (و خودش را عرب بداند و آنها را به فریاد بخواند؛ و خودش و قومش برتر از بقیه‌ی مردم بپندارد و

---

[۲] نگا تحقیق محققینی که در پاورقی قبل ذکر شد ذیل همان آدرس‌ها، و نگا:

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ جلد١/صفحة٥٣٧/حديث رقم٢٦٩؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـــ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض؛ الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) و... .

[۳] **نگا:** المغرب؛ صفحة ٥٠٧؛ المؤلف: ناصر بن عبد السيد أبى المكارم ابن على، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمي المُطَرِّزِىّ (المتوفى: ٦١٠هـــ)؛ الناشر: دار الكتاب العربي

و لسان العرب؛ جلد١٥/صفحة٣٦٧؛ المؤلف: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (المتوفى: ٧١١هـــ)؛ الناشر: دار صادر – بيروت؛ الطبعة: الثالثة – ١٤١٤ هـــ

و المصباح المنير في غريب الشرح الكبير؛ جلد٢/صفحة٦٤١؛ المؤلف: أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـــ)؛ الناشر: المكتبة العلمية – بيروت

و تاج العروس من جواهر القاموس؛ جلد٤٠/صفحة٣١٤ و٣١٩؛ المؤلف: محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضى، الزَّبيدي (المتوفى: ١٢٠٥هـــ)؛ المحقق: مجموعة من المحققين؛ الناشر: دار الهداية

و التعريفات الفقهية؛ صفحة٢٤٢؛ المؤلف: محمد عميم الإحسان المجددي البركتي؛ الناشر: دار الكتب العلمية (إعادة صف للطبعة القديمة في باكستان ١٤٠٧هـــ – ١٩٨٦م)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـــ – ٢٠٠٣م .

[۴] لسان العرب؛ جلد١٥/صفحة٣٦٩؛ المؤلف: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (المتوفى: ٧١١هـــ)؛ الناشر: دار صادر – بيروت؛ الطبعة: الثالثة – ١٤١٤ هـــ .

[۵] تاج العروس من جواهر القاموس؛ جلد٤٠/صفحة٣١٦؛ المؤلف: محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضى، الزَّبيدي (المتوفى: ١٢٠٥هـــ)؛ المحقق: مجموعة من المحققين؛ الناشر: دار الهداية

و خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب؛ جلد٤/صفحة٤٨٧؛ المؤلف: عبد القادر بن عمر البغدادي (المتوفى: ١٠٩٣هـــ)؛ تحقيق وشرح: عبد السلام محمد هارون؛ الناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة؛ الطبعة: الرابعة، ١٤١٨ هـــ – ١٩٩٧ م .

[۶] تاج العروس من جواهر القاموس؛ جلد٤٠/صفحة٣١٤؛ المؤلف: محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضى، الزَّبيدي (المتوفى: ١٢٠٥هـــ)؛ المحقق: مجموعة من المحققين؛ الناشر: دار الهداية .

[۷] شرح ديوان المتنبي؛ جلد١/صفحة٢١٩؛ المؤلف: أبو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله العكبري البغدادي محب الدين (المتوفى: ٦١٦هـــ)؛ المحقق: مصطفى السقا/إبراهيم الأبياري/عبد الحفيظ شلبي؛ الناشر: دار المعرفة – بيروت

و خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب؛ جلد٤/صفحة٤٨٧؛ المؤلف: عبد القادر بن عمر البغدادي (المتوفى: ١٠٩٣هـــ)؛ تحقيق وشرح: عبد السلام محمد هارون؛ الناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة؛ الطبعة: الرابعة، ١٤١٨ هـــ – ١٩٩٧ م و... .

فخرفروشی کند)، ای طایفه‌ی بنی تمیم !، ای قوم فارس!، ای مهاجرین!، ای انصار! و... .- [8] (منظور از «تعزّی» در حدیث همین معناست)؛ صبر و شکیبایی نمودن[9] و... .

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در مورد «تعزّا» باید به آن دقت کنیم این است که بخاطر تشابه و ریشه‌ی مشترک، به هیچ وجه نباید آن را با کلمه-ی «تعزیه» (به معنای غم و اندوه بخاطر مصیبت، و عزاداری، و بزرگداشت و یادبود[10]) اشتباه بگیریم تا در فهم حدیث نیز درک درستی داشته باشیم و دچار اشتباه نشویم؛ چرا که این دو کلمه با توجه به ساختارشان معانی جداگانه‌ای داشته و لذا کاربردهای بسیار متفاوتی دارند.

منظور از کلمه «تعزّا» در این حدیث: خود را برتر دانستن، فخر فروشی، تکبر و خودبزرگ‌بینی است بدین صورت که یک فرد، خودش را به قوم یا نژاد یا طایفه (و یا حتی طرز تفکر) خاصی نسبت دهد و آنان را به فریاد بخواند و با این کار (که یکی از زشت‌ترین عادات دوران جاهلیت بود) خود و قومش را برتر و والا مقام‌تر از دیگران بداند.

عزای جاهلیت (اینکه کسی خودش را به اقوام کفار نسبت دهد و تکبر جوید و فخر فروشی کند) با ذکر و یادِ نیکِ گذشتگان، خانواده و یا حتی وطن و محبت نسبت به آنان متفاوت است؛ زیرا هنگامی که پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– ناگزیر از مکه هجرت کرد، نسبت به مکه می‌فرمایند: **«مَا أَطْيَبَكِ مِنْ بَلَدٍ، وَأَحَبَّكِ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكِ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكِ»**[11]

---

[8] غريب الحديث؛ جلد١/صفحة٣٠١؛ المؤلف: أبو عُبيد القاسم بن سلاّم بن عبد الله الهروي البغدادي (المتوفى: ٢٢٤هــ) ؛ المحقق: د. محمد عبد المعيد خان؛ الناشر: مطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد- الدكن؛ الطبعة: الأولى، ١٣٨٤ هــ - ١٩٦٤ م

و تهذيب اللغة؛ جلد٣/صفحة٦٢؛ المؤلف: محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هــ)؛ المحقق: محمد عوض مرعب؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت؛ الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م

و معجم مقاييس اللغة؛ جلد٤/صفحة٣٠٩؛ المؤلف: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هــ)؛ المحقق: عبد السلام محمد هارون؛ الناشر: دار الفكر؛ عام النشر: ١٣٩٩هــ - ١٩٧٩م

و شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم؛ جلد٧/صفحة٤٥٢٢؛ المؤلف: نشوان بن سعيد الحميرى اليمني (المتوفى: ٥٧٣هــ)؛ المحقق: د حسين بن عبد الله العمري - مطهر بن علي الإرياني - د يوسف محمد عبد الله؛ الناشر: دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان)، دار الفكر (دمشق - سورية)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هــ - ١٩٩٩ م

و النهاية في غريب الحديث والأثر؛ جلد٣/صفحة٢٣٣؛ المؤلف: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هــ)؛ الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هــ - ١٩٧٩م؛ تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي و... .

[9] كتاب العين؛جلد٢/صفحة٢٠٥؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هــ)؛ المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي؛ الناشر: دار ومكتبة الهلال

و جمهرة اللغة؛ جلد١/صفحة٢٣٨؛ المؤلف: أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي (المتوفى: ٣٢١هــ)؛ المحقق: رمزي منير بعلبكي؛ الناشر: دار العلم للملايين – بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٩٨٧م

و معجم ديوان الأدبغ جلد٤/صفحة٤٦و١٣٢؛ المؤلف: أبو إبراهيم إسحاق بن إبراهيم بن الحسين الفارابي، (المتوفى: ٣٥٠هــ)؛ تحقيق: دكتور أحمد مختار عمر؛ مراجعة: دكتور إبراهيم أنيس؛ طبعة: مؤسسة دار الشعب للصحافة والطباعة والنشر، القاهرة؛ عام النشر: ١٤٢٤ هــ - ٢٠٠٣ م

و النهاية في غريب الحديث والأثر؛ جلد٣/صفحة٢٣٣؛ المؤلف: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هــ)؛ الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هــ - ١٩٧٩م؛ تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي و... .

[10] الزاهر في غريب ألفاظ الشافعي؛ صفحة٩٥؛ المؤلف: محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هــ)؛ المحقق: مسعد عبد الحميد السعدني؛ الناشر: دار الطلائع

و المحكم والمحيط الأعظم؛ جلد٢/صفحة٢٢٤؛ المؤلف: أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي [ت: ٤٥٨هــ]؛ المحقق: عبد الحميد هنداوي؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هــ - ٢٠٠٠ م

و شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم؛ جلد٧/صفحة٤٥٢١؛ المؤلف: نشوان بن سعيد الحميرى اليمني (المتوفى: ٥٧٣هــ)؛ المحقق: د حسين بن عبد الله العمري - مطهر بن علي الإرياني - د يوسف محمد عبد الله؛ الناشر: دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان)، دار الفكر (دمشق - سورية)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هــ - ١٩٩٩ م و... .

یعنی: «چه سرزمین پاک و طیب و طاهری هستی! و چقدر دوستت دارم! اگر قومم مرا از اینجا بیرون نمی‌راندند، در هیچ جای دیگر غیر از تو (مکه) سکنی نمی‌گزیدم»

و اینگونه به نیکی از قومش (قریش) یاد می‌کند و می‌فرمایند: **«تَعَلَّمُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَلَا تُعَلِّمُوهَا، وَقَدِّمُوا قُرَيْشًا وَلَا تُؤَخِّرُوهَا، فَإِنَّ لِلْقُرَشِيِّ قُوَّةَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ»**[١٢]

یعنی:« (ای مردم) از قریش یاد بگیرید، نه اینکه آنان را بیاموزید؛ قریش را پیش اندازید و آنان را در پَس میاندازید، چرا که در یک مرد از قریش نیروی دو مرد غیر قریشی وجود دارد»

پس به خوبی در می‌یابیم که منظور از این حدیث، مراسم ختم و غم و اندوه، و صبر و شکیبایی در برابر بلا و مصیبت، و بزرگداشت و یادبود و ... نیست؛ همچنین مرادِ این حدیث، چیزی جدای از ابراز محبت نسبت به سرزمین و دیار و خانواده و قوم است، و نیز با یادبودِ نیکِ گذشتگان متفاوت است؛ بلکه بحث نژاد پرستی و افتخار و تعصب نسبت به اقوام کافر در میان است.

کامل‌تر بگوییم: «هر آنچه (نسب ونژاد، یا سرزمین، یا جنسیت، یا مذهب، یا راه و طرز تفکر) که از راه دعوت اسلام و قرآن بیرون رود، عزای جاهلیت محسوب می‌گردد[١٣]»

«**فأعضوه**» ریشه‌ی این کلمه نیز «عضض» است که به معنای گرفتن و همراهی کردن است[١٤] و اصلِ آن از ملازمت آمده است[١٥]؛ لذا معنای این کلمه «به او بدهید که بگیرد؛ او را همراهش کنید» می‌باشد (دقت کنید که لزوماً هر گرفتنی، «به‌دهان گرفتن» نیست! بلکه «به‌دهان گرفتن» کنایه از «چیزی را خیلی سفت و محکم گرفتن و به آن چسبیدن» و «آن را اصلاً وِل نکردن» است).

---

[١١] سنن الترمذي؛ جلد٥/صفحة٧٢٣/حديث رقم٣٩٢٦؛ المؤلف: محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)؛ تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (جـ ١، ٢) ومحمد فؤاد عبد الباقي (جـ ٣) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (جـ ٤، ٥)؛ الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي – مصر؛ الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م

همچنین علامه البانی این حدیث را صحیح دانسته‌اند؛ نگا:

مشكاة المصابيح؛ جلد٢/صفحة٨٣٢/حديث رقم٢٧٢٤؛ المؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولي الدين، التبريزي (المتوفى: ٧٤١هـ)؛ المحقق: محمد ناصر الدين الألباني؛ الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت؛ الطبعة: الثالثة، ١٩٨٥ .

[١٢] الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ جلد٦/صفحة٤٠٢/حديث رقم٣٢٣٨٦؛ المؤلف: أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ)؛ المحقق: كمال يوسف الحوت؛ الناشر: مكتبة الرشد – الرياض؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٩

همچنین علامه البانی این حدیث را صحیح دانسته‌اند؛ نگا:

صحيح الجامع الصغير وزياداته؛ جلد١/صفحة٥٧٠/حديث رقم٢٩٦٦؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)؛ الناشر: المكتب الإسلامي .

[١٣] مجموع الفتاوى؛ جلد٢٨/صفحة٣٢٨؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)؛ المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم؛ الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية؛ عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م .

[١٤] الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية؛ جلد٣/صفحة١٠٩٢؛ المؤلف: أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣هـ)؛ تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار؛ الناشر: دار العلم للملايين – بيروت؛ الطبعة: الرابعة ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م

و كتاب الأفعال؛ جلد٢/صفحة٣٨٧؛ المؤلف: علي بن جعفر بن علي السعدي، أبو القاسم، المعروف بابن القَطَّاع الصقلي (المتوفى: ٥١٥هـ)؛ الناشر: عالم الكتب؛ الطبعة: الأولى ١٤٠٣هـ -١٩٨٣م

و مشارق الأنوار على صحاح الآثار؛ جلد٢/صفحة٩٦؛ المؤلف: عياض بن موسى بن عياض بن عمرون اليحصبي السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ)؛ دار النشر: المكتبة العتيقة ودار التراث

و در این حدیث که پیامبر –صلی الله علیه وسلم– در مورد دوران فتنه مردم را نصیحت می‌کند، مفهوم «عضض» روشن‌تر می‌گردد؛ آنجا که می-فرماید: ... «**فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الفِرَقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ، حَتَّى يُدْرِكَكَ المَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ**»[16]

یعنی: ... «تمامِ آن گروهها را رها کن، چه بهتر که اصلِ درخت را سِفت و محکم بگیری (و تحت هیچ شرایطی آن را وِل نکنی) تا زمانی که مرگ تو را بر همان وضعیت دریابد»

با توجه به توضیحات فوق، معنای درستِ حدیث بدین صورت در می‌آید:

«هر کس به خودش را به قوم یا طایفه‌ای از طایفه‌های جاهلیت نسبت دهد و آنان را به فریاد بخواند(ومتکبرانه به آنان فخر بفروشد)، به چنین فردی بگویید تا چیز پدرش را (سفت و محکم) بگیرد (و آن را رها نکند)»

در پاسخ به سؤالات و اعتراضات مرتبط با این حدیث لازم است به چند نکته (در قالب بخش‌های زیر) اشاره کنم که هرکدام نیازمند شرح و توضیح هستند:

بخش اول: اخلاق پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– :

رسول‌الله –صلی‌الله علیه وسلم– دارای رفتار و اخلاق والایی بودند، همیشه صحابه را به اخلاق والا تشویق می‌کردند، با اخلاق‌ترینِ اصحاب به او نزدیک‌تر بود و بسیار با شرم و حیا بود؛ به این دلایل:

الف– الله متعال در ستایش رفتار و اخلاق پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– می‌فرمایند: «**وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**» (القلم/۴) یعنی: «براستی تو بر رفتار والا و بزرگی هستی»

ب– عبدالله بن عمرو بن العاص می‌فرماید: **لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا وَلاَ مُتَفَحِّشًا، وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ**: «**إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلاَقًا**»[17] یعنی: «پیامبر خدا –صلی‌الله علیه و سلم– نه فحش بر زبان می‌آورد و نه حتی به خود زحمت میداد فحش بگوید و می‌گفت: بهترینِ شما، با اخلاق‌ترینِ شماست»

پ– پیامبر –علیه الصلاة والسلام– مردم را به رفتار نیک توصیه می‌فرمود؛ در حدیث صحیحی از جابر بن سُلیم ذکر شده که پیامبر اینگونه مردی را راهنمایی کرد: «**لَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا**» **قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً، قَالَ**: «**وَلَا تَحْقِرَنَّ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَأَنْ**

و تاج العروس من جواهر القاموس؛ جلد۱۸/صفحة۴۳۳؛ المؤلف: محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضى، الزَّبيدي (المتوفى: ۱۲۰۵هـ)؛ المحقق: مجموعة من المحققين؛ الناشر: دار الهداية و... .

[15] لسان العرب؛ جلد۷/صفحة۱۸۸؛ المؤلف: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (المتوفى: ۷۱۱هـ)؛ الناشر: دار صادر – بيروت؛ الطبعة: الثالثة – ۱۴۱۴ هـ .

[16] الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ جلد۴/صفحة۱۹۹/حديث رقم۳۶۰۶؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ .
این روایت در کتاب‌های دیگری نیز موجود است و محدثین نیز آن را صحیح دانسته‌اند اما ذکر منبع صحیح بخاری، بدلیل بیشترین اعتباری که در میان منابع حدیثی دارد، ما را بی نیاز از تمام منابع و اقوال دیگر می کند؛ لذا به ذکر همین منبع اکتفا می کنیم.

[17] مصدر سابق؛ جلد۸/صفحة۱۳/حديث رقم۶۰۳۵ .

تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهُكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ، فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنِ امْرُؤٌ شَتَمَكَ وَعَيَّرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ، فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالُ ذَلِكَ عَلَيْهِ»[18]

یعنی: «هیچ‌کس را دشنام مده؛ آن مرد گفت: از آن پس هیچ فردِ آزاد و بنده و شتر و گوسفندی را دشنام ندادم؛ سپس پیامبر فرمود: هیچ کار نیکی را کوچک مشمار؛ حتی اگر با رویِ گُشاده با برادرت سخن بگویی، کار نیکی انجام داده‌ای؛ لباس‌هایت را تا نیمه‌ی ساقِ پا کوتاه کن، اگر این کار را نکردی، (لا اقل) تا دو قوزک پایت کوتاه کن؛ از پایین تر گذاشتن شلوار از شتالنگ پا بپرهیز؛ چرا که این کار نوعی تکبر است، و خداوند تکبر را دوست ندارد؛ اگر کسی تو را دشنام داد و با پرده‌برداری از رازهایت، تو را شرمسار ساخت، تو رازهایش را فاش مکن و او را شرمسار مساز چرا که سرانجامِ شومِ گفتارش به خودش باز می‌گردد»

ت- و در حدیث دیگری می‌فرمایند: **«لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا بِاللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ»**[19]

یعنی: «مؤمن طعنه‌زننده نیست، لعنت‌کننده نیست، فحش‌دهنده نیست، ناسزاگو نیست»

ث- پیامبر بسیار حیا می‌کردند و حتی از دوشیزه‌ای که در پسِ پرده‌ی خانه می‌نشینَد، بیشتر شرم و حیا داشت؛ اما در مواردی مانند قضای حاجت، غسل، نکاح، حیض و... که نیاز به توضیح شرعی داشت، از مؤدبانه ترین الفاظ استفاده می نمود (طوری که حتی مردان نیز می‌توانستند در مقابل زنان آن سخنان را بازگو کنند) و بشدت از بکار بردن کلمات زشت پرهیز می‌کرد؛ در این زمینه ذکر یک نمونه کفایت می کند: **عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ غُسْلِهَا مِنَ المَحِيضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، قَالَ: «خُذِي فِرْصَةً مِنْ مَسْكٍ، فَتَطَهَّرِي بِهَا» قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ؟ قَالَ: «تَطَهَّرِي بِهَا»، قَالَتْ: كَيْفَ؟، قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِي» فَاجْتَبَذْتُهَا إِلَيَّ، فَقُلْتُ: تَتَبَّعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ**[20]

یعنی: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زنی از رسول الله -صلی‌الله علیه وسلم- درباره‌ی غسل حیض سؤال کرد. آن‌حضرت -صلی‌الله علیه وسلم- فرمود: «نخست به وسیله‌ی پارچه‌ای تمیز و خوشبو خود را پاک کن». زن گفت: چگونه با پارچه خود را پاک کنم؟ رسول الله -صلی‌الله علیه وسلم- بار دیگر فرمود: «خود را پاک کن». زن گفت: چگونه؟ آن‌حضرت --صلی‌الله علیه وسلم- فرمود: «سبحان الله! خود را پاک کن». عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: (من که منظور رسول الله -صلی‌الله علیه وسلم- را درک کردم، بلافاصله) آن زن را بسوی خود کشیدم و به او فهماندم و توضیح دادم که چگونه با پارچه‌ی تمیز، جای خون را پاک کند.

خودتان قضاوت کنید ... پیامبری با این همه ارزش‌های والای اخلاقی، و صاحبِ این همه شرم و حیا، چطور اصحابش را به دشنام دادن تشویق کرده و خودش ناسزاگو بوده است؟!!!

بطور کلی در شرایطی که مخالفان اسلام و ارزش‌های اسلامی، دارای شُکوه بوده و دیگران از آنان حرف شنوی داشته باشند؛ اگر این افراد از حد و حدودِ شئونات اسلامی پای خود را درازتر کنند و یا دیگران را تشویق کنند که از حدود الهی پای خود را فراتر گذارند و به ارزش‌های اسلام توهین کنند؛ علمای اسلام اتفاق نظر دارند که: «می‌توان با چنین فردی به تندی رفتار نمود و او را سزا داد تا از کردار و سخنان زشتش دست

---

[18] سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ جلد٣/صفحة٩٩/حديث رقم١١٠٩؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض؛ الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) .

[19] مصدر سابق؛ جلد١/صفحة٦٣٤/حديث رقم٣٢٠ .

[20] الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ جلد١/صفحة٧٠/حديث رقم٣١٤؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ .

بردارد و ضررِ او از عموم مردم دفع شود و پیروانش از تقلید وی (لااقل در توهیناتش به اسلام و ارزش‌های اسلامی) باز ایستند و چنین عمل زشتی را تکرار نکنند.»[21]

عزای جاهلیت نیز (همانگونه که بصورت دقیق تعریف شد) یکی از زشت‌ترین عادت‌هایی است که امکان دارد در یک فرد موجود باشد؛ متأسفانه عزای جاهلیت در عصر حاضر، شکل و رنگ و بوی دیگری هم به خود گرفته و هر کس که خود را صاحب یک تفکر و نظریه و یا حتی رئیس یا عضوی از یک حزب بخصوص بداند، به بهانه‌ی تفکر یا حزب، خودش را از دیگران –که هم‌کیش او نیستند– برتر می‌داند و در نتیجه یکی از بزرگ‌ترین دلایل ضعف امت اسلام (یعنی تفرقه) بوجود می‌آید؛ برای این‌که به عمقِ زشتی و ناپسندیِ این عادتِ ناشایست پی ببرید کافیست به خیالتان بیاید: «یکی از دوستانتان –مثلاً بخاطر نژادش– خودش را برتر از شما می‌پندارد، و نوعی تکبر و خودبزرگ‌بینی در دل او جای گرفته، در نتیجه فکر می‌کند شما جایگاه پَست‌تری نسبت به او دارید و در نظرش خوار هستید»

بی تردید شرم و حیا یکی از ویژگی‌های پسندیده در اسلام است و از آن به نیکی یاد شده است؛ همانگونه که پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– می-فرمایند: «**إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَخُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ**»[22] یعنی: «هر امتی اخلاقی دارد، و اخلاقِ اسلام حیا است.» و در حدیث دیگری می‌فرمایند: «**إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ**»[23] یعنی: «اگر حیا نمی‌کنی، هرکار که می‌خواهی انجام بده!» به این معنا که هر کس حیا نداشته باشد، دیگر اهمیتی ندارد که چه کاری انجام دهد یا ندهد؛ این روایت بیانگرِ اهمیت بسیار زیادِ شرم و حیا نزد رسول الله –صلی‌الله علیه وسلم– بوده و در حقیقت یک نوع تهدید برای افرادِ بی‌حیا تلقی می‌شود! ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «**الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ**»[24] یعنی: «حیا از ایمان است و (صاحبِ) ایمان در بهشت است؛ و ناسزاگویی از خشونت و ستمگریست و (صاحبِ) خشونت و ستمگری در آتشِ دوزخ است» .

اما همه چیز در حد و اندازه‌ی متناسبِ خودش زیباست؛ شرم و حیای بیش از اندازه که موجب ارتکاب گناهانی مثل دروغ یا کوتاهی در عبادات و... گردد، یا مانع بیان حق و انجام کارهای نیک و شایسته شود و یا به زندگی آسیب برساند (مثلاً کسی از شدت شرم و حیا بگوید بخاطر اینکه عورت همسرم هنگام تولد فرزند توسط پزشکان و افراد نامحرم دیده نشود، از بچه دار شدن صرف‌نظر می‌کنم!)، این اندازه از شرم و حیا نه تنها ستایش شده نیست بلکه مذموم ونکوهیده است؛ چنین شرم و حیایی، دیگر حیا نیست، بلکه وسوسه و حیله‌ای از جانب شیطان است که در قالب شرم و حیا قرار گرفته‌است؛ خصوصاً در ذکر و توضیح مسائل شرعی، در صورتی که شرم و حیا مانع بیانِ مسائل شود، دیگر شرم و حیا جایگاهی نخواهد داشت و بخاطر مصلحت و دفع فساد، باید صراحت به خرج داد و بدانید که «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»؛ لذا بیان حدیثِ «**مَنْ تَعَزَّى بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهَنِّ أَبِيهِ وَلَا تُكَنُّوا**» ارتباطی با بی‌شرمیِ پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– ندارد و چیزی از اخلاق زیبایش نمی‌کاهد.

---

[21] شرح مشكل الآثار؛ جلد٨/صفحة٢٣٤/حديث رقم٣٢٠٦؛ المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ٣٢١هـ)؛ تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ الناشر: مؤسسة الرسالة؛ الطبعة: الأولى – ١٤١٥ هـ، ١٤٩٤ م .

[22] سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ جلد٢/صفحة٦١٦/حديث رقم٩٤٠؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض؛ الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) .

[23] الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ جلد٤/صفحة١٧٧/حديث رقم٣٤٨٣؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ .

[24] سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ جلد١/صفحة٨٩٣/حديث رقم٤٩٥؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض؛ الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) .

بخش دوم: در مورد حدیث «**مَنْ تَعَزَّى بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهِنَّ أَبِيهِ وَلَا تُكَنُّوا**»، خوب است بپرسیم: چه کسانی مستحق این لفظ هستند؟ و چه هنگام این لفظ برای آنها به کار می رود؟ و اصلاً حکمت از بیان این حدیث چیست؟

اولاً پیامبر–صلی‌الله علیه وسلم– در تمام زندگانی‌اش هرگز از لفظ موجود در حدیث در مقابل دیگران استفاده نکرده و هیچ‌گاه این لفظ در ابتدای کلام بر زبان جاری نمی‌شود بلکه دستورِ موجود در حدیث، سزای کسی است که مرتکب کاری حرام به نام عزای جاهلیت شود؛

دوماً هدف از سزا و جریمه‌های موجود در شریعت اسلام، جلوگیری ار انجام گناهان و بدی‌هایی است که زندگی مردم را تباه می‌کند؛ هرآنکس که قطع دست را جریمه‌ای سنگین می‌پندارد، بداند که همین سزا موجب حفظ مال ودارایی مردم از دزدیست؛ وهرآنکس که سنگسار را (برای افراد متأهلی که مرتکب زنا می شوند) جریمه‌ای سنگین می‌داند، این را هم بداند که همین سزا موجب جلوگیری از تباهیِ بنیان خانواده و امنیت مردم در مقابل زیاده‌خواهیِ متجاوزان نسبت به همسرانشان است؛ بقیه‌ی جریمه‌های اسلامی نیز به همین منوال است.

در اسلام برای کسی که متکبرانه به پدران و نیاکان و قبیله ونژادِ خود فخر فروشی کند وپرچم تعصب جاهلیت را برافرازد، چنین سزایی در نظر گرفته شده که صراحتاً وبدور از کنایه به او گفته شود «چیز پدرت را بگیر»! تا از ابراز وجودش (بدین صورتِ زشت وناپسند) دست بردارد؛ و زبانش از بیان کلماتِ حاوی تعصب جاهلیت باز ایستد؛ و اگر احیاناً افرادی هم از او حرف شنوی دارند، با دیدن این جریمه، چنین فردِ متکبر و متعصبی را پیروی نکنند و این عادت زشت و ناپسند از جامعه رخت برچیند؛ هر فرد عاقل و اندیشمندی هم خوب می‌داند که پاکیِ گفتار و کردار و رفتار، چه تأثیرات پسندیده‌ای در فرهنگ جامعه و زندگی مردم دارد؛ هدف از وضع چنین جریمه‌ای هم پاکیِ گفتار و کردار و رفتار، در جامعه است.

ابن القیم جوزی در این باره می‌گوید: «برای کسانی که متکبرانه تعصب قومی و جاهلی دارند و نژادپرستی و فخر فروشی می‌کنند، بیانِ شرمگاهِ پدر بهترین تذکر است زیرا همین وجودِ متکبرش از این عضوِ پدرش (با پَستی و بی‌ارزشی) خارج شده و چه بهتر که در خاطرش بماند از کجا آمده (که اکنون ادعای نژادپرستی دارد و تکبر وجودش را فراگرفته) است.»[25]

جریمه‌ی شرعیِ عزای جاهلیت فقط و فقط جهتِ برخورد شدید با کسانی است که تعصب قومی وجاهلی دارند؛ علامه محمد امین شنقیطی در این باره می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند که ندا سردادن به روشی جز ارتباط و همبستگی اسلامی (مثلاً قومیت‌گرایی و تعصبات نژادی وطایفه‌ای) جایز نیست؛ خصوصاً اگر هدف از ندای قومیتی این باشد که جایگزین همبستگی و ارتباط اسلام شود؛ در این‌صورت استعمالِ چنین ندایی برابر است با خروج از دین اسلام و ترک کاملِ ارتباط آسمانی؛ لذا خداوند اینگونه ارتباطات قومی و نژادی را ناپسند می‌شمارد؛ اساس چنین تعصبی چنین است که مثلاً بگوییم این دین از میان قوم عرب آمده است، فلانی هم از قوم عرب است!

---

[25] زاد المعاد في هدي خير العباد؛ جلد٢/صفحة٤٠٠؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)؛ الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت – مكتبة المنار الإسلامية، الكويت؛ الطبعة: السابعة والعشرون , ١٤١٥هـ /١٩٩٤م .

ممکن نیست نژاد عرب جانشین اسلام شود و هر کس نژادش را جایگزین دینش کند دچار معامله‌ای سراسر ضرر شده است ... چرا که وضعیت عرب‌ها قبل و بعد از اسلام بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ خداوند متعال بیان فرموده که حکمت از (گروه گروه) و (قبیله قبیله) بودنِ بنی آدم، این است که شناخت کسب کنند، نه اینکه هرکس با توجه به نژادش بر بقیه فخر فروشی کند و از خود تعصب نژادی نشان دهد؛ خداوند متعال می‌فرماید:«**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**» یعنی: ای مردم ما شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید؛ همانا محترم‌ترینِ شما نزد خداوند، باتقواترین و پرهیزگارترینِ شماست»[۲۶]

بخش سوم: دیدگاه کلیِ اسلام در مورد الفاظ ناپسند :

باری‌تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «**لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (١٤٨)**»(النساء/۱۴۸) یعنی: «خدا بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد، و خدا شنوا و داناست.»

الجهر بالسوء (بلند کردن صدا به بدگویی) یعنی: گفتار زشت وناپسند که می‌تواند شامل دعای شرّ، نکوهش، فحش، دشنام، ناسزاگویی، بدگویی، بذبانی و هرآنچه که برزبان آوردنش عیب و عار و نارواست باشد[۲۷].

[٢٦] أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن؛ جلد٣/صفحة٤٤و٤٥؛ المؤلف : محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي (المتوفى : ١٣٩٣هـ)؛ الناشر : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت – لبنان؛ عام النشر : ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ مـ .

[۲۷] این معنی در اکثر تفاسیر ذکر شده؛ نگا:

جامع البيان في تأويل القرآن، جلد٩/صفحة٣٤٣؛ المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)؛ المحقق: أحمد محمد شاكر؛ الناشر: مؤسسة الرسالة؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م

و إعراب القرآن؛ صفحة٢٤٦؛ المؤلف: أبو جعفر النَّحَّاس أحمد بن محمد بن إسماعيل بن يونس المرادي النحوي (المتوفى: ٣٣٨هـ)؛ وضع حواشيه وعلق عليه: عبد المنعم خليل إبراهيم؛ الناشر: منشورات محمد علي بيضون، دار الكتب العلمية، بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ

و أحكام القرآن؛ جلد٣/صفحة٢٨١؛ المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ٣٧٠هـ)؛ المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت؛ تاريخ الطبع: ١٤٠٥ هـ

و تفسير الماتريدي (تأويلات أهل السنة)؛ جلد٣/صفحة٤٠٢؛ المؤلف: محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتريدي (المتوفى: ٣٣٣هـ)؛ المحقق: د. مجدي باسلوم؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م

و الكشف والبيان عن تفسير القرآن؛ جلد٣/صفحة٤٠٧؛ المؤلف: أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق (المتوفى: ٤٢٧هـ)؛ تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور؛ مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت – لبنان؛ الطبعة: الأولى ١٤٢٢، هـ - ٢٠٠٢ م

و لطائف الإشارات = تفسير القشيري؛ جلد١/صفحة٣٨١؛ المؤلف: عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك القشيري (المتوفى: ٤٦٥هـ)؛ المحقق: إبراهيم البسيوني؛ الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب – مصر؛ الطبعة: الثالثة

و الوجيز في تفسير الكتاب العزيز؛ صفحة٢٩٨؛ المؤلف: أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ)؛ تحقيق: صفوان عدنان داوودي؛ دار النشر: دار القلم , الدار الشامية - دمشق، بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ

و تفسير القرآن؛ جلد١/صفحة٤٩٦؛ المؤلف: أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزى السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: ٤٨٩هـ)؛ المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم؛ الناشر: دار الوطن، الرياض – السعودية؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ- ١٩٩٧م

و معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي؛ جلد٢/صفحة٣٠٤؛ المؤلف: محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (المتوفى: ٥١٠هـ)؛ المحقق: حققه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش؛ الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع؛ الطبعة: الرابعة، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م

و الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ جلد١/صفحة٥٨٢؛ المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ)؛ الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت؛ الطبعة: الثالثة - ١٤٠٧ هـ

و المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز؛ جلد٢/صفحة١٢٩؛ المؤلف: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: ٥٤٢هـ)؛ المحقق: عبد السلام عبد الشافي محمد؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت؛ الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ

و زاد المسير في علم التفسير؛ جلد١/صفحة٤٩١؛ المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)؛ المحقق: عبد الرزاق المهدي؛ الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت؛ الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ

و الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي؛ جلد٦/صفحة٢؛ المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)؛ تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش؛ الناشر: دار الكتب المصرية – القاهرة؛ الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م

و أنوار التنزيل وأسرار التأويل؛ جلد٢/صفحة١٠٥؛ المؤلف: ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي (المتوفى: ٦٨٥هـ)؛ المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلي؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت؛ الطبعة: الأولى - ١٤١٨ هـ

و تفسير القرآن العظيم؛ جلد٢/صفحة٤٤٣؛ المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)؛ المحقق: سامي بن محمد سلامة؛ الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع؛ الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م

و تفسير ابن عرفة؛ جلد٢/صفحة٦٧؛ المؤلف: محمد بن محمد ابن عرفة الورغمي التونسي المالكي، أبو عبد الله (المتوفى: ٨٠٣هـ)؛ المحقق: جلال الأسيوطي؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان؛ الطبعة: الأولى، ٢٠٠٨ م

و روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ جلد٣/صفحة١٧٧؛ المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسي (المتوفى: ١٢٧٠هـ)؛ المحقق: علي عبد الباري عطية؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ

و البحر المديد في تفسير القرآن المجيد؛ جلد١/صفحة٥٨٢؛ المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الأنجري الفاسي الصوفي (المتوفى: ١٢٢٤هـ)؛ المحقق: أحمد عبد الله القرشي رسلان؛ الناشر: الدكتور حسن عباس زكي – القاهرة؛ الطبعة: ١٤١٩ هـ

و فتح القدير؛ جلد١/صفحة٦١٢؛ المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)؛ الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت؛ الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ

و فتحُ البيان في مقاصد القرآن؛ جلد٣/صفحة٢٨٠؛ المؤلف: أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القِنَّوجي (المتوفى: ١٣٠٧هـ)؛ عني بطبعِهِ وقدّم له وراجعه: خادم العلم عَبد الله بن إبراهيم الأنصَاري؛ الناشر: المَكتبة العصريَّة للطبَاعة والنّشْر، صَيدَا – بَيروت؛ عام النشر: ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م

و محاسن التأويل؛ جلد٣/صفحة٣٨٣؛ المؤلف: محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (المتوفى: ١٣٣٢هـ)؛ المحقق: محمد باسل عيون السود؛ الناشر: دار الكتب العلميه – بيروت؛ الطبعة: الأولى - ١٤١٨ هـ

و تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)؛ جلد٦/صفحة٤؛ المؤلف: محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن منلا علي خليفة القلموني الحسيني (المتوفى: ١٣٥٤هـ)؛ الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب؛ سنة النشر: ١٩٩٠ م

و تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان؛ صفحة٢١٢؛ المؤلف: عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي (المتوفى: ١٣٧٦هـ)؛ المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق؛ الناشر: مؤسسة الرسالة؛ الطبعة: الأولى ١٤٢٠هـ -٢٠٠٠ م

و التفسير القرآني للقرآن؛ جلد٣/صفحة٩٤٧؛ المؤلف: عبد الكريم يونس الخطيب (المتوفى: بعد ١٣٩٠هـ)؛ الناشر: دار الفكر العربي – القاهرة

و التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد؛ جلد٦/صفحه٥؛ المؤلف : محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى : ١٣٩٣هـ)؛ الناشر : الدار التونسية للنشر – تونس؛ سنة النشر: ١٩٨٤ هـ

و زهرة التفاسير؛ جلد٤/صفحة١٩٢٩؛ المؤلف: محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: ١٣٩٤هـ)؛ دار النشر: دار الفكر العربي

و أوضح التفاسير؛ صفحه١١٩؛ المؤلف: محمد محمد عبد اللطيف بن الخطيب (المتوفى: ١٤٠٢هـ)؛ الناشر: المطبعة المصرية ومكتبتها؛ الطبعة: السادسة، رمضان ١٣٨٣ هـ - فبراير ١٩٦٤ م

و إعراب القرآن وبيانه؛ جلد٢/صفحة٣٦٥؛ المؤلف : محيي الدين بن أحمد مصطفى درويش (المتوفى : ١٤٠٣هـ)؛ الناشر : دار الإرشاد للشئون الجامعية - حمص - سورية ، (دار اليمامة - دمشق - بيروت) ، (دار ابن كثير - دمشق - بيروت)؛ الطبعة : الرابعة ، ١٤١٥ هـ

و التفسير الوسيط للقرآن الكريم؛ جلد٣/صفحة٣٦٥؛ المؤلف: محمد سيد طنطاوي؛ الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة – القاهرة؛ الطبعة: الأولى

و أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير؛ جلد١/صفحة٥٦٤؛ المؤلف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية؛ الطبعة: الخامسة، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م

و التفسير الميسر؛ صفحة١٠٢؛ المؤلف: نخبة من أساتذة التفسير؛ الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف – السعودية؛ الطبعة: الثانية، مزيدة ومنقحة، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩ م

و صفوة التفاسير؛ صفحة٢٩٠؛ المؤلف: محمد علي الصابوني؛ الناشر: دار الصابوني للطباعة والنشر والتوزيع – القاهرة؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م و ... .

خداوند متعال در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (٤٠) وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (٤١) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٤٢)»(الشوری/۴۰-۴۲) یعنی: «جزای هر بدی بدیی است همانند آن. پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست، زیرا او ستمکاران را دوست ندارد. (۴۰) بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می‌گیرند، ملامتی نیست. (۴۱) ملامت در خور کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در روی زمین سرکشی می‌کنند. برای آنهاست عذابی دردآور. (۴۲)»

مطابق این آیات، پاسخ دادن به ظلم و بدی و ستم حتی با بدی و ظلمی مشابه، جایز است؛ و بر کسی که پاسخ ظلم وستم را می‌دهد ایرادی نیست؛ فردِ ستمدیده می‌تواند سخن یا عملی مشابهِ همان ستم نسبت به فردِ متجاوز انجام دهد؛ چه ستمی بالاتر از تکبر، فخرفروشی، نژادپرستی و خودبرتربینی؟!! واقعاً چه کسی جز انسانِ منافق و دورو کسی دیگر چنین کار زشتی مرتکب می‌شود؟! براستی کسی که چنین ظلمی را بر دیگران روا می‌دارد سزاوار تنبیه است.

حتی اگر در بدترین حالت، لفظ موجود در حدیث «مَنْ تَعَزَّى بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهِنَّ أَبِيهِ وَلَا تُكَنُّوا» را دشنام فرض کنیم، چه جوابی بهتر از این در مقابل فخرفروشانِ متکبر ونژادپرست؟! اگر لفظ موجود در حدیث، ستمکارانه و متجاوزانه نسبت به مردم بکار رود، زشت است؛ اما در مقابل نژادپرستانی که به گذشته‌ی جاهلیتِ خود فخر می‌فروشند، همین لفظ بعنوان یک نوع تنبیه، بسیار پسندیده وبجاست.

به این آیاتِ دیگر از قرآن دقت فرمایید: ۱- «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا ...»(الأعراف/۱۸) یعنی: «گفت: خوار و حقیر و رانده و ذلیل از این (جایگاه) بیرون رو» ۲- «... فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ »(البقرة/۸۹) یعنی: «لعنت خداوند بر کافران باد» ۳- «فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ »(المُلک/۱۱) یعنی: «ای لعنت باد بر آنها که اهل آتش سوزنده‌اند» ۴- «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ »(المسد/۱) یعنی: «دستهای ابولهب بریده باد و هلاک بر او» ۵- آنجا که از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام بازگو می‌کند که : «أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنبياء/۶۷) یعنی: «وای بر شما! و وای برچیزهائی که به جای خدا می‌پرستید! آیا نمی‌فهمید» ۶- «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (١٠) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (١١) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (١٢) عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (١٣)»(القلم/۱۰-۱۳) یعنی: «از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، پیروی مکن. (۱۰) بسیار عیبجوئی که دائماً سخن‌چینی می‌کند. (۱۱) بسیار مانع کار خیر، و تجاوز پیشه، و بزهکار است. (۱۲) علاوه بر اینها درشتخوی و سنگین دل، و انگشت نما به بدیها است. (۱۳)» و... .

آیا به نظرِ شما با وجود این آیات، اسلام به پیروانش یاد می‌دهد دیگران را دشنام دهند؟!!

بدون شک اگر به فردِ محترمی بگوییم: ای ملعون! ای نکوهیده! ای رانده‌شده! مرگ بر تو! ای سنگ‌دل! و... قطعاً چنین الفاظی نسبت به او دشنام و ناسزاگویی است و فردِ ناسزاگو باید تنبیه شود؛ اما در موقعیت‌های مذکور در آیات قرآن که نمونه‌هایی را بیان کردیم، استفاده از چنین

الفاظی بسیار بجا و مناسب است، این الفاظ به هیچ وجه از بزرگی و عظمت قرآن، از زیباییِ کلامِ خدا و از حلاوتِ آیات مبارک قرآن نمی‌کاهَد؛ پس نه‌تنها همیشه سب و شتم نابجا ونکوهیده وزشت وناپسند نیست و نه‌تنها همیشه دلیل بر بی‌اخلاقیِ فرد نیست؛ بلکه گاهی اوقات بجا، مناسب و حتی لازم است.

شیخ الاسلام رحمه الله در این باره می‌گوید: «به همین دلیل علما گفته‌اند در صورت نیاز وبخاطر مصلحت، می‌توان به صراحت از شرمگاه نام بُرد؛ و در چنین شرایطی، استفاده از این‌گونه الفاظ به معنای دشنام و سخنان ناپسند نیست؛ مانند حدیثی که ابی بن کعب از پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– بازگو کرده که «**مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يَتَعَزَّى بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعِضُّوهُ هَنَ أَبِيهِ وَلَا تَكْنُوا**» به نقل از مسند احمد؛ ابی بن کعب شنید مردی می‌گفت: ای فلان! (و عزای جاهلیت می‌گفت) ابی به او گفت: شرمگاه پدرت را بگیر؛ در باره‌ی این لفظ به ابی تذکر دادند؛ اما ابی گفت: پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– (در مورد عزای جاهلیت) اینگونه به ما دستور داده‌است.»[28]

اینجاست که عکس‌العمل‌های این‌چنینی از بزرگانِ صحابه نیز توجیه پیدا می‌کند؛ آنجا که دیده‌اند کسی مستحق بدگویی است، او را با آن سخنِ ناشایست سزا داده‌اند و از انجام این کار پروا نداشته‌اند؛ مانند سخنی که ابی بن کعب به آن مرد گفت؛ همچنین آنجا که (عروة بن مسعود به نمایندگی از مشرکان در حدیبیه به پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم– گفت: بخدا قسم من حتی یک مرد در اینجا نمی‌بینم، افرادی فرومایه را می بینم که می‌گریزند و تنهایَت می‌گذارند؛ ابوبکر در پاسخ چنین توهینی، و در دفاع از صحابه‌ی کرام به عروه گفت: «شرمگاه لات را بچوش . آیا ما از نزد آن حضرت می گریزیم و او را تنها می گذاریم؟» عروة بن مسعود بُهت زده پرسید: چه کسی جواب داد؟ گفتند: ابوبکر ... .)[29]

حتی علمای آگاه و اساتیدِ اسطوره‌ای اسلام نیز از این نوع عکس‌العمل در شرایط مخصوص به خودش امتناع نکرده‌اند؛ بعنوان مثال بسیاری از محدثین لفظ حدیث را عیناً بازگو نموده و شارحین مختلف هم بر همین الفاظ توضیحات و تعلیقات مختلف گذاشته‌اند؛ اما هیچ کدامشان از لفظ حدیث و یا عکس‌العمل صحابه در این زمینه ایراد نگرفته‌اند؛ مثلاً حافظ احمد بن حجر عسقلانی در مورد جواب ابوبکر به عروة بن مسعود می‌گوید: «البظر: قطعه‌ای است که پس از ختنه بر شرمگاه زن باقی می‌مانَد؛ و اللات: نام یکی از بت‌هایی است که قبیله‌ی قریش و ثقیف آن را می‌پرستیدند؛ عرب‌ها عادت داشتند چنین دشنامی بدهند، اما با لفظِ مادر! (یعنی بگویند: شرمگاه مادرت را بچوش!)، اما ابوبکر خواست در پاسخش به عروة که حاوی توهین بود، اغراق کند و در نتیجه آن بت را که مشرکان می‌پرستیدند در جایگاه مادرش قرار داد (تا هم پاسخِ عروة

---

[28] منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية؛ جلد٨/صفحة٤٠٨و٤٠٩؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـــ)؛ المحقق: محمد رشاد سالم؛ الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـــ – ١٩٨٦ م .

[29] الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ جلد٣/صفحة١٩٣/حديث رقم٢٧٣١؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـــ .

بن مسعود را داده باشد و هم بی ارزش بودنِ آن بت را نشان داده‌باشد)؛ ابوبکر این سخن را در مقابل طعنه‌ی عروة بن مسعود به مسلمانان (گروهی فراری و گریزان)، بر زبان آورد.

از این پاسخِ ابوبکر استنباط می‌شود که: می‌توان الفاظ ناشایست را در پاسخ کسی که استحقاقش را دارد و شروع‌کننده‌ی الفاظ زشت بوده بکار برد تا تنبیه شود؛ ابن المُنیر می‌گوید: ابوبکر پاسخ سنگینی به دشمن داد و با این جواب، ادعای مشرکان را که می‌گفتند (لات دخترِ خداست) تکذیب کرد، زیرا خداوند بسیار والامقام‌تر از ادعاهایی است که مشرکان به او نسبت می‌دادند؛ و اگر لات دختر بود، ویژگی‌های دختران را هم می‌داشت.»[30]

علامه ابن القیم نیز در این باره می‌گوید: « پاسخِ ابوبکر بیانگرِ این است که در صورت مصلحت و نیاز، می‌توان به صراحت از شرم‌گاه نام بُرد؛ همانطور که پیامبر -صلی‌الله علیه وسلم- اجازه داده تا هرکس نژادپرستی انجام داد و عزای جاهلیت بر زبان آورد، صراحتاً و بدون کنایه به او گفته شود (شرم‌گاهِ پدرت را بگیر)؛ چراکه هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»[31]

در تکمیلِ بخش سوم این را هم بگویم که: دستورِ شریعتِ اسلام مبنی بر پاسخ به نژاد پرستان مطابق با حدیثِ عزای جاهلیت، همانند دستور به قصاصِ قاتلان، سنگسارِ زناکنندگان و قطع دستِ دزدان و... است؛ سزا و عقوبت همیشه بخاطر ارتکاب جرم اجرا می‌شود و هیچ فرد بی‌گناهی تنبیه و جریمه نمی‌شود؛ باری‌تعالی در قرآن کریم می‌فرمایند: «**وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ**»(النحل/۱۲۶) یعنی: «اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده‌اند. و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است».

لذا کسانی که به چنین سزا و عقوبتی نسبت به نژادپرستانِ متکبر وفخرفروش اعتراض دارند، باید متقابلاً به سزاها و تنبیهات وجریمه‌های موجود در قوانین خودشان هم اعتراض کنند؛ شرح و بسط این مسئله را در بخش چهارم بیان خواهیم کرد ...

بخش چهارم: پاسخ به اهل تشیع، اهل کتاب، و ملحدان

تا کنون فهمیدیم که داریم از چه سخن می‌گوییم و از چه چیزی داریم دفاع می‌کنیم ... و با توجه به حکمتی که در پسِ این حدیث نهفته بود، متوجه شدیم که چرا باید از آن دفاع کنیم؟

پاسخِ کسانی که توسط این‌گونه احادیث، به اسلام هجوم آورده‌اند، بحثِ این بخش خواهد بود.

---

[30] فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ جلد٥/صفحة٣٤٠؛ المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي؛ الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩؛ رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي؛ قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب؛ عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز .

[31] زاد المعاد في هدي خير العباد؛ جلد٣/صفحة٢٧١؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)؛ الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت؛ الطبعة: السابعة والعشرون , ١٤١٥هـ /١٩٩٤م .

در جواب به اهل کتاب و اهل تشیع که این حدیث را ناپسند می‌پندارند؛ جواب بسیار ساده‌است! و به فضل خدا، جواب به ملحدان و بی‌خدایان بسی ساده‌تر است!

قبل از هرچیز لازم به ذکر است که اختلافاتِ اهل سنت با اهل تشیع و اهل کتاب بسی بزرگ‌تر از موضوع این مقاله است؛ موضوعاتی همچون این مقاله نسبت به مسائلِ مهم اختلافی که اصل و اساسِ دین را تشکیل داده‌اند، در درجات بعدی قرار دارند؛ بعنوان مثال اهل تشیع اصلی به نام امامت در دین تعریف کرده‌اند و چنان به آن باور دارند که می‌گویند ولایت و امامت مهمترین اصلِ دین است! و می‌گویند: هرکس این اصل را قبول نداشته باشد، از دایره‌ی دین خارج شده و جایگاهش در آتش دوزخ است! [۳۲] و می‌گویند: می‌توان منکران امامت را غیبت وبدگویی کرد و آنان را بسیار دشنام داد!![۳۳] (بعلاوه اعتقادات دیگری همچون اعتقاد به تحریف قرآن، عصمت ائمه و... دارند که در این زمینه‌ها طی قرون متمادی تا عصر حاضر، مطالب بسیاری نگاشته شده و بحث وبررسی این معتقدات موضوع این مقاله نیست لذا از اطاله‌ی کلام در این مورد اجتناب می‌ورزیم.)

این در حالی است که اهل سنت به هیچ وجه اصلِ امامت با تعریفات و ویژگی‌هایش نزد اهل تشیع را قبول ندارد، چه برسد به اینکه به آن ایمان بیاورد!!

و یا مثلاً مسیحیان معتقد به وجود (سه خدا) هستند (پدر، پسر و روح‌القدس) و به خداوند به چشمِ پدر می‌نگرند، که چیزی متفاوت با اعتقادِ مسلمانان در مورد خداوند و یگانگیِ اوست!

بعلاوه اهل کتاب، قرآن و پیامبرِ اسلام و شریعتی که آورده را اصلاً قبول ندارند و کلاً منکرِ نبوتِ حضرتِ محمد –صلی‌الله علیه وسلم– هستند؛ و اگر وی را پیامبری از جانب می‌دانستند، به او ایمان می‌آوردند؛ در نتیجه قرآن و شریعتی که رسول‌الله –صلی‌الله علیه وسلم– آورده نمی‌پذیرند. (بررسیِ درستی یا نادرستیِ باورهای اهل کتاب نسبت به پیامبر و قرآن و شریعت اسلام نیز موضوعِ مورد بحث این مقاله نیست و از اطاله‌ی کلام در این مورد هم اجتناب می‌ورزیم.)

هدف از بیانِ نمونه‌هایی از تفاوت‌های بزرگ میانِ اهل‌سنت (از یک طرف) و اهل تشیع یا اهل کتاب (از طرف دیگر) این بود که بگوییم واقعاً موضوعِ این مقاله نسبت به آن اختلافاتِ عمیق، یک مسئله‌ی فرعی و کم اهمیت‌تر است؛ و تنها دلیلِ نگارشِ این مقاله بیانِ حقانیتِ اسلام

[۳۲] نگا: أوائل المقالات؛ نویسنده : الشیخ المفید؛ صفحة ۴۴؛ وفات : ۴۱۳؛ تحقیق : الشیخ إبراهیم الأنصاری؛ چاپ : الثانیة؛ سال چاپ : ۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م؛ ناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان؛ توضیحات : طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة علی المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید .

[۳۳] نگا: مصباح الفقاهة؛ نویسنده : السید الخوئی؛ جلد : ۱/صفحة۵۰۴؛ وفات : ۱۴۱۳؛ چاپ : الأولی المحققة؛ چاپخانه : العلمیة – قم؛ ناشر : مکتبة الداوری – قم؛ شابک : ۹۶۴-۹۰۹۰-۰۱؛ توضیحات : تقریر أبحاث سماحة آیة الله العظمی السید أبو القاسم الموسوی الخوئی (وفاة ۱۴۱۱) .

(حتی در حدیثِ «عزای جاهلیت» و حکمت از این حدیث) و دفاع از سنت و اخلاق رسول‌الله –صلی‌الله علیه وسلم– و شریعت اسلام است؛ با این حال شبهاتِ این فرقه‌ها را در مقابل همین حدیث هم بی‌پاسخ نمی‌گذاریم ...

معروف است که می‌گویند: کسی که در خانه‌ی شیشه‌ای نشسته، به طرف دیگران سنگ پرتاب نمی‌کند!

با اهل تشیع شروع می‌کنیم! به این موارد دقت فرمایید:

۱- علی بن ابیطالب پس از قضاوت در مورد شکایتی که یک زن از دست شوهرش نزد وی برده بود، و اینکه حق را به شوهرش داد و زن این حکم را نپذیرفت، غضبناک شد و با ناراحتی نگاهی به زن کرد و گفت: «قال کذبت یا جریة یا بذیة یا سلسع یا سلفع یا التی لا تحیض مثل النساء ...»[۳۴] ! یعنی: «(علی بن ابیطالب) گفت: دروغ گفتی ای زن بی‌باک و پُررو ! ای بد زبان شبیه مردان ! ای کسیکه بر فرجش آشکارا چیزی آویزان است! ای کسی که همانند دیگر زنان حیض نمی‌شوی! ...»

۲- علی بن ابیطالب این‌گونه پیروانش را نکوهش می‌کند و آنان را دعای شرّ می‌گوید: « يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلاَ رِجَالَ ! حُلُومُ ٱلأَطْفَالِ ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ َوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ ! مَعْرِفَةٌ وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدَماً ، وَاَعْقَبَتْ سَدَماً قَاتَلَكُمُ اللَّهُ ...»[۳۵] یعنی: « ای شمایی که شبیه مردان هستید اما مرد نیستید ! عقلهای بچه گانه ، و زنهای تازه عروس ! به خدا قسم دوست داشتم شما را نمی دیدم و شما را نمی شناختم ! شناختی که به خدا قسم پشیمانی و حزن و اندوه را به دنبال داشته است . خدا بکشد شما را ! ...»[۳۶]

۳- این ویژگی فقط مخصوص ائمه‌ی اهل تشیع نیست، بلکه حتی نزدیک‌ترین یارانشان نیز الفاظی زشت بکار برده‌اند، مثلاً از زراره (یکی از نزدیک‌ترین و معتبر ترین یاران ابو عبدالله جعفر صادق مطابق اعتقادات اهل تشیع) روایت شده که می‌گوید از ابو عبدالله چگونگیِ تحیات در نماز را پرسیدم؛ (و او نیز توضیح داد ... در ادامه‌ی روایت زراره می‌گوید:) « فلما خرجت ضرطت فی لحیته وقلت لا یفلح ابدا . »[۳۷] یعنی: «هنگامی که بیرون آمدم، به ریشش گوزیدم و گفتم هیچگاه رستگار نخواهد شد»!!!

---

[۳۴] بصائر الدرجات؛ نویسنده : محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار)؛ صفحة۳۷۶؛ وفات : ۲۹۰؛ تحقیق : تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی؛ سال چاپ : ۱۴۰۴ – ۱۳۶۲ ش؛ چاپخانه : مطبعة الأحمدی – طهران؛ ناشر : منشورات الأعلمی – طهران؛ توضیحات : أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار المتوفی سنة ۲۹۰ من أصحاب اةمام الحسن العسکری (ع) .

[۳۵] نهج البلاغة؛ نویسنده : خطب اةمام علی (ع)؛ جلد : ۱/صفحة۷۰؛ وفات : ۴۰؛ تحقیق : شرح : الشیخ محمد عبده؛ چاپ : الأولی؛ سال چاپ : ۱۴۱۲ – ۱۳۷۰ ش؛ چاپخانه : النهضة – قم؛ ناشر : دار الذخائر – قم – ایران؛ توضیحات : نهج البلاغة وهو ما جمعه السید الشریف الرضی من کلام أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع) / طبعة جدیدة مصححة ومنقحة

[۳۶] ترجمه از کتابِ: درسهایی از نهج البلاغه (فارسی)؛ نویسنده : الشیخ المنتظری؛ جلد : ۲/صفحة۴۵۴؛ وفات : معاصر؛ چاپ : الأولی؛ سال چاپ : زمستان ۱۳۸۰ ش؛ چاپخانه : هاشمیون؛ ناشر : نشر سرایی – تهران – ایران؛ شابک : ۹۶۴-۷۳۶۲-۰۶-۴؛ توضیحات : فارسی // (دوره) ISBN۹۶۴ -۷۳۶۲ -۰۴ –۸ .

[۳۷] اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)؛ نویسنده : الشیخ الطوسی؛ جلد : ۱/صفحة۳۷۹؛ وفات : ۴۶۰؛ رده : مهمترین مصادر رجال شیعه؛ تحقیق : تصحیح وتعلیق : میر داماد الأسترابادی / تحقیق : السید مهدی الرجائی؛ سال چاپ : ۱۴۰۴؛ چاپخانه : بعثت – قم؛ ناشر : مؤسسة آل البیت (ع) ةحیاء التراث .

تا دلتان بخواهد در کتبِ موردِ قبولِ اهل تشیع (و البته با سندهای معتبر!) از این دست الفاظِ طعنه آمیز و پُر از بغض و کینه و دشنام و بدگوییها وجود دارد و هر عاقلی را به این نتیجه می‌رساند با وجودِ چنین روایات و الفاظی از ائمه و یارانشان، و با وجودِ چنین خانه‌ی ویرانی، بسی غیر منطقی است که از حدیث «عزای جاهلیت» ایراد بگیرند!

ناگفته نماند که (بر خلاف حدیث عزای جاهلیت،) هیچ توجیهی برای این دست روایات اهل تشیع وجود ندارد!! حدیث عزای جاهلیت، تنها یک جریمه بود در مقابل ارتکابِ یک جُرمِ بخصوص، اما کدام یک از این دست روایات شیعه بعنوان احکام و حدود اسلام محسوب می‌شود؟!!

و اما اهل کتاب! به این احکام که عیناً برگرفته از متن کتاب مقدس هستند، دقت بفرمایید:

۱- حکم نفرین والدین: «[۹] کسی که پدر یا مادرش را نفرین کند، باید کشته شود؛ » (لاویان/فصل۲۰/آیه۹)
۲- حکم زنا (با انواع نزدیکان و یا حتی حیوانات) : « [۱۰] و کسی که با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید، زانی و زانیه البته کشته شوند . [۱۱] و کسی که با زن پدر خود بخوابد، و عورت پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند. ... . [۱۲] و اگر کسی با عروس خود بخوابد، هر دو ایشان البته کشته شوند. ... . [۱۳] و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده‌اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. ... . [۱۴] و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما قباحتی نباشد . [۱۵] و مردی که با بهیمه‌ای جماع کند، البته کشته شود و آن بهیمه را نیز بکشید . [۱۶] و زنی که به بهیمه‌ای نزدیک شود تا با آن جماع کند، آن زن و بهیمه را بکش. .. . [۱۷] و کسی که‌خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسوایی است. در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند، چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است ... »(لاویان/فصل۲۰/آیات۱۰تا۱۷)
۳- اگر گاو کسی را به قتل برساند، گاو (و در شرایط خاصی گاو و صاحبش) باید سنگسار شوند: « [۲۸] و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بی‌گناه باشد . [۲۹] و لیکن اگر گاو قبل از آن شاخ‌زن می‌بود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند . [۳۰] و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیة جان خود هرآنچه بر او مقرر شود، ادا نماید . [۳۱] خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند . [۳۲] اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنگسار شود .»(خروج/فصل۲۱/آیات۲۸تا۳۲)
۴- حکم زنی که در منازعه و دعوا (بین شوهرش و مردی دیگر،) بخاطر دفاع از شوهرش، عورت مرد دیگر را بکشد : « [۱۱] و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زننده‌اش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد، [۱۲] پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند. »(تثنیه/فصل۲۵/آیات۱۱و۱۲)
۵- حکم پسر لجوج و سرکش: « [۱۸] اگر کسی را پسری سرکش و فتنه‌انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد، و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود، [۱۹] پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازة محله‌اش بیاورند. [۲۰] و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه‌انگیز است، سخن ما را نمی‌شنود و مسرف و میگسار است.» [۲۱] پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید. »(تثنیه/فصل۲۱/آیات۱۸تا۲۱)

۶- حکم دختری که باکره نمانده اما (بعنوان دختر باکره) ازدواج کند : « [۲۰] لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، [۲۱] آنگاه دختر را نزد در خانة پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانة پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. »(تثنیه/فصل۲۲/آیات۲۰و۲۱)

۷- بدگوییِ اشعیا نسبت به قومش! (آنگونه که کتاب مقدس به وی نسبت می‌دهد: « [۳] و امّا شما ای پسران ساحره و اولاد فاسق و زانیه به اینجا نزدیک آیید! »(اشعیا/فصل۵۷/آیه۳)

۸- آنگونه که کتاب مقدس به شاول نسبت می‌دهد، وی فرزندش را با این الفاظ رکیک خطاب قرار داده‌است: « [۳۰] آنگاه خشم شاؤل بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ای پسر زنِ کردنکشِ فتنه انگیز، آیا نمیدانم که تو پسر یسّا را به جهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کرده ای؟ »(سموئیل اول/فصل۲۰/آیه۳۰)

۹- همین کتاب مقدس در مورد جذابیت‌های شهوانی، بدنِ زن را این‌گونه توصیف نموده است: « [۱] محبوب: در شولمیت چه می‌بینی؟ مثل محفل دو لشکر. ای دخترِ مردِ شریف، پایهایت در نعلین چه بسیار زیبا است. حلقه‌های رانهایت مثل زیورها می‌باشد که صنعت دست صنعت‌گر باشد. [۲] ناف تو مثل کاسه مدوّر است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بَرِ تو توده گندم است که سوسنها آن را احاطه کرده باشد. [۳] دو پستان تو مثل دو بچه توأم غزال است. [۴] گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه‌های حَشبُون نزد دروازه بیت رَبّیم. بینی تو مثل برج لبنان است که‌بسوی دمشق مشرف می‌باشد. [۵] سرت بر تو مثل کَرْمَلْ و موی سرت مانند ارغوان است. و پادشاه در طُرهّهایش اسیر می‌باشد. [۶] ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذّتها هستی. [۷] این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور می‌باشد. [۸] گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه‌هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد. [۹] و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرو رود و لبهای خفتگان را متکلّم سازد. »(غزل غزلهای سلیمان/فصل۷/آیات۱تا۹)

۱۰- و در جای دیگر در کتاب مقدس، پستان‌های زن اینگونه توصیف شده: « [۵] دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو می‌باشد که در میان سوسنها می‌چرند، »(غزل غزلهای سلیمان/فصل۴/آیه۵)

۱۱- فصل ۲۳ از کتاب حزقیال در کتاب مقدس، یک داستانِ پورنوگرافی به تمام معناست!! بدلیل طولانی بودنِ داستان، بخش‌هایی از جملاتِ داستان را ذکر می‌کنم: « دو خواهر زناکار ... [۳] و ایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زناکار شدند. در آنجا سینه‌های ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افشردند. ... [۵] و اُهُوله از من رو تافته، زنا نمود و بر محبّان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید؛ ... [۷] و به ایشان یعنی به جمیع برگزیدگان بنی آشور فاحشگی خود را بذل نمود و خود را از جمیع بتهای آنانی که بر ایشان عاشق می‌بود نجس می‌ساخت. [۸] و فاحشگی خود را که در مصر می‌نمود، ترک نکرد. زیرا که ایشان در ایام جوانی‌اش با او همخواب می‌شدند و پستانهای بکارت او را افشرده، زناکاری خود را بر وی می‌ریختند. ... [۱۹] امّا او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زنا کرده بود به یاد آورده، باز زناکاری خود را زیاد نمود. [۲۰] و بر معشوقه‌های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان، مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسبان می‌باشد. [۲۱] و قباحت جوانی خود را حینی که مصریان پستانهایت را به خاطر سینه‌های جوانی‌ات افشردند به یاد آوردی. ... »(حزقیال/فصل۲۳)

۱۲- ببینید در این عبارت از کتاب مقدس، چگونه خاندان بنی اسرائیل و پدرانشان زناکار و پلید معرفی شده‌اند! : « [۳۰] بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: آیا شما به رفتار پدران خود خویشتن را نجس می‌سازید و رجاسات‌ایشان را پیروی نموده، زنا می‌کنید؟ »(حزقیال/فصل۲۰/آیه۳۰)

با توجه به احکام متنوع و الفاظ ناشایستی از کتاب مقدس مشاهده فرمودید، به وضوح می‌توان گفت حدیث عزای جاهلیت، نه در حکم مانند این احکام است، و نه در لفظ از این الفاظ زشت‌تر است!!

از این نمونه‌ها و موارد مشابه در کتاب مقدس به وفور وجود دارد!

لذا هر کس از اهل کتاب که به حکم مجازات عزای جاهلیت در اسلام (حداقل بخاطر ناپسند بودن لفظ مجازات در نظرش)، اعتراض دارد، قبل از هر چیز به کتاب مقدسش رجوع کند و اول به الفاظ و احکام موجود در کتابِ دینش اعتراض کند.

و اما ملحدان، بی‌دینان، بی‌خدایان، کسانی که کلاً اعتقادی به مکاتب الهی ندارند!

پاسخ به این افراد بسیار ساده‌است؛ در حقیقت این دست افراد، چون خدا ندارند، دین ندارند، و چهارچوب اخلاقی ندارند، اصلاً حق اعتراض ندارند!

بدلیل این‌که ملحدان، دین و آیین ندارند، چیزی به نام اخلاقیات بصورت مطلق نزد این دسته وجود ندارد و در نتیجه همه‌ی تعاریف اخلاقی و غیر اخلاقی نزد آنان نسبی است! معیارهای اخلاقی این افراد غالباً تابع معیارهای روزمره و زندگی شخصیِ خودشان است؛ لذا این افراد از لحاظ اخلاقی در جامعه کاملاً منفعل و بی‌تأثیر بوده و تعاریف نسبیی اخلاقیات ملحدان نیز در طول تاریخ قطعاً دستخوش تغییر خواهد شد؛ حتی ممکن است دوره‌ای پیش بیاید که فحش و دشنام و ناسزاگویی نزد مردم بصورت یک هنجار در آید و این افراد هم به مرور چنین هنجاری را بپذیرند.

مثلاً تبلیغات گسترده‌ای که در این چند ساله برای همجنس‌گرایی صورت گرفته، قبلاً وجود نداشته و حتی تا سال ۱۹۷۳ در امریکا بعنوان یک بیماری روانی شناخته می‌شد![۳۸]

کسی که معیاری برای اخلاق ندارد، منطقی نیست از اخلاق و رفتار دیگران ایراد بگیرد زیرا خودش هیچ معیار مطلقی برای درستی و نادرستی ندارد و همه چیز نزد او نسبی‌است؛ بعنوان مثال اگر از یک ملحد بپرسید که مجازات یک قاتل چیست؟ احتمالاً اگر آن ملحد مخالفِ حکم قصاص باشد، می‌گوید زندان! و یا مجازات‌های دیگری تعیین می‌کند، شاید هم فردِ قاتل را آزاد کند؛ (مجازاتی که او تعیین می‌کند ساخته وپرداخته‌ی فکر بشریست، ما نیز همانند وی از جنس بشریت هستیم؛ لذا) همانطور که او به مجازات‌های اسلامی ایراد می‌گیرد، ما هم می‌توانیم به هر نوع مجازاتش ایراد بگیریم! چرا انسان ملحد به خودش اجازه می‌دهد از احکام الهی ایراد بگیرد، اما ما نتوانیم از احکام وضعیِ یک انسانِ دیگر ایراد بگیریم؟!

همچنین دقت داشته باشید که در دنیای مدرن امروزی، مرزِ بین «درست و نادرست»، «خوب و بد» و «هنجار و ناهنجار» چندان مشخص و خط-کشی شده نیست؛ و اظهارنظر در مورد مسائل مختلف اغلب به زاویه‌ی دیدِ افراد از آن مسائل وابسته است؛

از لیوانِ نیمه پُر، کسی که همیشه نیمه‌ی پُرِ لیوان را ببیند، دنیا را هم زیبا می‌بیند؛ و آن کس که همیشه چشمش به نیمه‌ی خالیِ لیوان است، انتظاری از او نیست که دنیا را خوب و زیبا ببیند!

وانگهی ما بعنوان مسلمانان همانگونه که از پیامبرمان پیروی می‌کنیم، او را به خوبی می‌شناسیم و از تمام جزئیات زندگانی‌اش به خوبی آگاهیم؛ رسول‌الله –صلی‌الله علیه وسلم– حتی قبل از دوران نبوتش رفتاری زیبا داشت و تمام مبارزات مشرکان و مخالفانش، با آیینش بود، نه اخلاق ورفتارش! همین بس که در امانت‌داریِ پیامبر، به او لقبِ امین (امانت‌دار) دادند؛ دروغگو نبود، خیانت نداشت و ... [۳۹] و خلاصه حتی مخالفانش به کمالات اخلاقیِ وی اعتراف داشتند و نتوانستند به اخلاق و رفتارش طعنه بزنند.

جای بسی تعجب است که همین افراد (ملحدان) صراحتاً به خداوند، قرآن و پیامبر اسلام (باورهای حداقل یک سوم مردم جهان) و حتی ادیان دیگر الهی شدیدترین توهینات را روا می‌دارند، خدا را دشنام می‌دهند، پیامبر را طعنه میزنند و نه تنها اسلام بلکه ادیان الهی را چرندیات نامیده‌اند و اسمِ رفتارشان را روشنفکری و نقدِ ادیان الهی گذاشته‌اند؛ به یک‌باره حال و وضعِ بی‌بنیان و این همه بی‌اخلاقیِ خودشان را فراموش کرده‌اند اما پیامبرِ اسلام را طعنه می‌زنند که در حدیث عزای‌جاهلیت از الفاظ رکیک استفاده کرده و ناسزا گفته!!!

---

[۳۸] «همجنس‌گرایی از فهرست بیماری‌های روانی توسط مجامع زیر خارج شد: سازمان روانشناسی آمریکا از سال ۱۹۷۳، سازمان بهداشت جهانی از سال ۱۹۹۲، سازمان‌های بهداشتی انگلستان از سال ۱۹۹۴، سازمان‌های بهداشتی روسیه از سال ۱۹۹۹ و انجمن روانشناسی چین از سال ۲۰۰۱» نگا:

Mottier, Véronique. Sexuality: A Very Short Introduction. ۵۳ .۲۰۰۸ ,انتشارات دانشگاه آکسفورد. ISBN ISBN ۹۷۸-۰-۱۹-۹۲۹۸۰۲-۰.

به نقل از ویکیپدیا:

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D۸٪B۹٪D۹٪۸۸٪D۸٪A۷٪D۹٪۸۵٪D۹٪۸۴_%D۸٪B۱٪D۹٪۸۸٪D۸٪A۷٪D۹٪۸۶٪DB٪۸C_%D۹٪۸۷٪D۹٪۸۵٪D۸٪AC%D۹٪۸۶٪D۸٪B۳٪E۲٪۸۰٪۸C%DA%AF%D۸٪B۱٪D۸٪A۷٪DB٪۸C%DB٪۸C#cite_note-۵

[۳۹] الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري؛ جلد۱/صفحة۸/حديث رقم۷؛ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، ۱٤۲۲هـ .

کلام آخر:

شاید امروزه بسیاری از انسان‌ها (به ظاهر) متکبر و نژاد پرست نباشند و نسبت به نژاد قومیتِ خود تعصب نداشته باشند، و بگویند ما اینگونه نیستیم و چنین عادت زشتی نداریم، اما متأسفانه در عمل چیزی غیر از این می بینیم؛ به این مثال‌ها دقت فرمایید:

۱- کاکا سیاه «Nigger» : واژه‌ایست که سفید پوستان در غرب برای تحقیر سیاه‌پوستان (خصوصاً مردم سیاه پوست افریقا) به‌کار می-برند و هنوز هم سردمداران تمدن نوین نتوانسته‌اند آن را از میان ببرند و در امریکا بسیار رایج است.

۲- در ایران طرز رفتار با عرب‌ها و خصوصاً افغان‌های مهاجر مشابه وضعیت موجود در غرب نسبت به سیاه‌پوستان است.

۳- در بین شهروندان کشورهای عربی هم تعصب زیادی نسبت به نژاد عرب وجود دارد و گویی غیر عرب را آدم حساب نمی کنند!

۴- در بوداییان و کمونیست‌های کشورهایی مثل چین و میانمار (برمه) هم همین نوع تعصب نسبت به مسلمانان وجود دارد.

۵- در میان یهودیان، این تعصب به حدی است که علاوه بر تکبر نسبت به غیر یهودی‌ها، آنقدر خودشیفته هستند که هر کس والدینش یهودی باشد، حتی قبول نمی کنند که آن فرد یهودی شود!! ظلم وستمشان نسبت به مردم فلسطین نمونه‌ی بارز این مدعاست.

۶- وجود حرکتی به نام جنبش ضد اسلامگراییِ پگیدا[۴۰] در کشورهای اروپایی و خصوصاً المان نمونه‌ای دیگر است که نشان از تعصبات قومی و نژاد پرستی دارد.

۷- البته در بیشتر کشورهای جهان اول این وضعیت نسبت به مهاجرانِ کشورهای توسعه نیافته وجود دارد و غالباً به آنان به چشم یک مزاحم، یک برده، یک آدمِ پست و بی‌ارزش می‌نگرند.

۸- حتی بسیار مشاهده می‌شود که فاصله‌ی طبقاتی (خصوصاً فاصله‌ی سطح ثروت بین اقشار مختلف جامعه و یا میزان نفوذ و مقام در حکومت‌ها) موجب ایجاد چنین فخر فروشی و تعصبی در میان اقشار بالادستی نسبت به اقشار پایین دستی شده است؛ گویی آن‌هایی که وضعیت بهتری دارند، پایین دستی‌ها را آدم حساب نمی‌کنند و فقط خودشان آدم هستند. و ... .

تمام این نوع برخوردها و اینکه خیلی‌ها خودشان را از آن فرد سیاه پوست یا افغانی یا عرب یا مهاجرِ غریبه یا آن فقیر یا ... برتر می بینند؛ نشأت گرفته از تعصب نژادی، تعصب‌های بیجا، تکبر، فخر فروشی و خودبرتربینی است؛ پیامدهای اینگونه برخوردها که در اسلام نامش را عزای جاهلیت نامیده‌اند، عبارتند از: تکبر، ایجاد تنفر و کینه در دل مردم نسبت به دیگران، یأس و نا امیدی، سرافکندگی، تفرقه، شکست در عرصه‌های مختلف اجتماعی بدلیل عدم اتحاد و همبستگی و ... .

عزای جاهلیت هیچ نتیجه‌ی مفیدی در بر ندارد؛ این در حالیست که الله متال می‌فرمایند: «**وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**»(آل-عمران/۱۰۳) یعنی: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید»؛ و بدانید که معیار احترام و جایگاهِ برتر نزد خداوند تقوا وپرهیزگاریست، نه رنگ و نژاد و قومیت و جاه و مقامِ دنیا و ثروت و ... .

همین نوع برخوردها را مقایسه کنید با تمام زندگانی و طرز برخورد پیامبر –صلی‌الله علیه وسلم- با اطرافیانش و یا طرز زندگی و برخورد اخلاقیِ اصحاب و جانشینان پس از وی با یکدیگر که در کتاب‌های تاریخ و سیره مفصلاً ذکر شده است.

---

[۴۰] پگیدا از سرنام (به آلمانی) Patriotische Europäer gegen die Islamisierung des Abendlandes: بمعنی اروپاییان میهن پرست علیه اسلامی شدن غرب
به نقل از ویکی‌پدیا:

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D۹٪BE%DA%AF%DB٪۸C%D۸٪AF%D۸٪A۷

به صراحت می‌توان گفت همین حدیث (عزای جاهلیت) یکی از بزرگترین شعارهای اسلام در مبارزه با نژادپرستی و تعصبات قومی است.

به امید فردایی بهتر و عاری از هرگونه نژادپرستی و عزای جاهلیت.

زکریا اباسینا

بامداد روز جمعه ۲۱ فروردین هجری شمسی۱۳۹۴ / ۲۰جمادی‌الآخر۱۴۳۶ هجری قمری / ۱۰ آوریل۲۰۱۵